

بررسی کنش‌های گفتاری در واژه **خُنک** در شاهنامه

محمود حسن‌آبادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۷

اعظم خسروی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

چکیده

نظریه کنش‌گفتار، از مباحث مهم کاربردشناسی در زبان‌شناسی، بر این پایه مبتنی است که انسان، از زبان تنها برای توصیف خویش و پدیده‌ها بهره نمی‌گیرد؛ بلکه با تولید پاره‌گفتارها، اعمالی نیز انجام می‌دهد؛ این اعمال را کنش‌گفتاری می‌نامند. در این جستار، پس از معرفی نظریه کنش‌گفتار و پیشینه استفاده از آن در تحلیل آثار فارسی، به بررسی واژه «خُنک» در شاهنامه، به‌عنوان یک نوع کنش‌گفتاری عاطفی و ترغیبی پرداخته‌ایم. ابتدا تمام موارد کاربرد «خُنک»، استخراج و طبقه‌بندی شده‌اند؛ سپس با روشی توصیفی-تحلیلی، بر اساس کنش منظوری موجود در فضای ابیات، به بررسی کنش‌گفتارهای این واژه پرداخته شده است. برآیند تحقیق آن است که کاربردهای واژه «خُنک»، در دو گروه کنش‌های گفتاری عاطفی و ترغیبی جای می‌گیرد. البته مرز میان کارکردها آنچنان باریک است که با کمی تغییر در زاویه نگاه، امکان تأویلی متفاوت و بردن هر مورد در ذیل کارکردی دیگر میسر است.

واژه‌های کلیدی: کنش‌گفتار، کنش عاطفی، کنش ترغیبی، خُنک، شاهنامه.

۱. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، (نویسنده مسئول) mahmoud.hassanabadi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان khosravi2014@gmail.com

مقدمه

دانش زبان‌شناسی و نظریه‌های آن، امروزه راهکارهای نوینی را برای مطالعه زبان و ادبیات فراهم نموده است که با بهره‌گیری از آن‌ها، می‌توان توصیفی علمی از آثار ادبی فراهم نمود؛ دریاچه‌های تازه‌ای را در درک این آثار باز کرد و یافته‌های جدیدی را در اختیار محققان قرار داد. با این وجود، استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل آثار ادبی سابقه‌ای طولانی ندارد. نظریه کنش‌گفتار، یکی از مباحث مهم کاربردشناسی در علم زبان‌شناسی محسوب می‌شود. آستین عنوان می‌کند که منظور از بیان بعضی از جمله‌ها، کاری نیست که در حال انجام آن هستند؛ بلکه آن خود عمل و یا بخشی از عملی است که قصد انجام آن را دارند. همچنین سرل در مقاله‌ای با عنوان «کنش‌های گفتاری غیرمستقیم»، در سال ۱۹۷۵، بین معنای موردنظر گوینده و معنای جمله تمایز قائل شد. این تمایز تأثیر فراوانی در مطالعات کاربردشناسی گذاشت.

در این پژوهش، پس از معرفی مختصری از مقوله کنش‌های گفتاری، به بررسی و تحلیل کنش‌های گفتاری در کاربرد واژه «خُنک»، با تأکید بر کنش عاطفی و ترغیبی این واژه خواهیم پرداخت و با روشی توصیفی-تحلیلی نشان خواهیم داد که فردوسی این واژه را در مواضع متفاوت، با معانی و کاربردهای مختلفی آورده است. گفتنی است که در بعضی از شواهد، مرز این کاربردها بسیار باریک است و آوردن تأویلی متفاوت از بعضی از این موارد، ممکن به نظر می‌رسد.

کنش گفتار

کنش گفتاری عبارت است از این که افراد، برای بیان منظور خویش، تنها پاره‌گفتارهایی که حاوی کلمات و ساختارهای دستوری است، تولید نمی‌کنند؛ بلکه از رهگذر این پاره‌گفتارها

اعمالی را نیز انجام می‌دهند؛ اعمالی را که پاره‌گفتارها انجام می‌دهند، عموماً کنش گفتاری می‌نامند. نظریه کنش‌گفتار، برای اولین بار، در سال ۱۹۶۲ توسط آستین ارائه شد. آستین، از فیلسوفان مکتب آکسفورد، نخستین کسی بود که در سخنرانی‌هایش، در سال ۱۹۵۵، نظریه کنش‌های گفتاری را مطرح کرد. بعد از مرگ وی، دوازده سخنرانی او، تحت عنوان «چگونه با کلمات کار انجام می‌شود» (۱۹۶۲) انتشار یافت.

فیلسوفان قبل از آستین معتقد بودند که اعمال و گفتار، از پایه با یکدیگر تفاوت دارند و صحبت‌کردن درباره کاری، کاملاً متفاوت با انجام آن کار می‌باشد (فینچ، ۲۰۰۵: ۱۷۱). آستین بر این بود که بعضی از جملات، درباره حالات کارهای انجام‌شده هستند، بعضی دیگر از جملات، در شرایط خاصی عملی را نشان می‌دهند؛ جملاتی همچون: «من ۶ پنی شرط می‌بندم که فردا باران می‌بارد» و یا «من این کشتی را ملکه الیزابت می‌نامم» که آستین آن‌ها را کنشی (Performatives) می‌نامد (براون و یول، ۱۹۸۹: ۲۳). وی این افعال را از فعل‌هایی که اطلاعات را به صورت غیرکنشی (Constatives) انتقال می‌دهند، متفاوت می‌داند. نظریه کنش‌گفتارهای آستین، در اصل واکنشی مخالف سه اصل سنتی و بانفوذ درباره زبان بود که مبنای نگرش منطقیون اثبات‌گرای حلقه وین به حساب می‌آید. این نظریات عبارت بودند از: الف) جملات اصلی زبان جملات خبری‌اند؛ ب) کاربرد اصلی زبان اطلاع‌دادن است (از طریق جملات)؛ ج) معنی پاره‌گفتارها را می‌توان از طریق صدق یا کذبشان تعیین کرد (سعید، ۲۰۰۹: ۲۳۴).

مخالفت آستین با آرای این دسته از معنی‌شناسان و منطقیون، بر این پایه استوار بود که زبان، صرفاً ابزاری برای اطلاع‌دادن نیست و ارزش صدق بسیاری از جملات خبری زبان قابل تعیین نیست (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۵۵)؛ مثلاً: «به خانواده سلام برسانید»؛ نه جمله خبری است و نه امکان تعیین صدق و کذب آن وجود دارد. آستین این نوع جملات را که به نوعی

کنش یا عمل اشاره می‌کنند، کنش‌های گفتار می‌نامد و بر این اعتقاد است که عمل از طریق نخستین فعل جمله بیان می‌شود. او همچنین اظهار می‌دارد که این نوع جملات را می‌توان به کمک صورت‌هایی نظیر: «به این وسیله» یا «از این طریق» مورد تأکید قرارداد. به عنوان مثال؛ زمانی که یک رهبر ملی اعلام می‌دارد: «بدین وسیله استقلال کشورم را اعلام می‌دارم»، در حقیقت، با این اعلام، تغییری در شرایط سیاسی- اجتماعی یک ملت ایجاد شده‌است. نظریه مذکور را می‌توان به مثابه حلقه‌ی رابطی در نظر گرفت که نظریه‌های انتزاعی زبان‌شناسی را با واقعیات و مشاهدات عینی که بر چگونگی کاربرد زبان مبتنی است، پیوند می‌دهد (پایا، ۱۳۸۳: ۱۶).

آستین این گفته‌های کنشی را از «گفته‌های قطعی» متمایز می‌کند؛ گفته‌های قطعی، گفته‌هایی هستند که مشمول شرط صدق و کذب می‌شوند؛ یعنی درست و غلط بودن آن‌ها در تطبیق با واقعیت قابل اثبات است؛ اما گفته‌های کنشی، گفته‌هایی هستند که در مورد آن‌ها نمی‌توان قضاوت درست یا غلط داشت؛ بلکه می‌توان گفت که «نیک‌فرجام» یا «بدفرجام» اند (رمضان‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۷).

برای اینکه گفته‌ای نیک‌فرجام باشد، باید دارای شرایط اقتضایی باشد. بر این اساس، او کنش‌های گفتاری را به دو دسته بجا و نابجا تقسیم‌بندی کرد؛ جملات کنشی، اگر در بافت مناسب خود قرار بگیرند، بجا محسوب می‌شوند، در غیر این صورت، نابجا هستند. به عنوان مثال؛ وقتی گفته می‌شود «من شما را به پنج سال زندان محکوم می‌کنم» بر حسب اینکه در یک دادگاه و از سوی قاضی آن دادگاه و مطابق قانون گفته شده باشد یا نه، می‌تواند پاره‌گفتار بجا یا نابجا به حساب آید (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۷۵). البته آستین معتقد است که شرایط اقتضایی ملاک خوبی برای تمایز بین گفته‌های کنشی و غیرکنشی نیست و اظهار می‌دارد که شرایط اقتضایی را می‌توان به گفته‌های غیرکنشی نیز تعمیم داد. به عنوان مثال؛

وقتی می‌گوییم «همه کتاب‌های من قدیمی هستند» در صورتی که اصلاً کتابی نداشته باشیم، این گفته نه تنها صدق نیست؛ بلکه مقتضی نیز نیست.

آستین همچنین به تمایز بین گفته‌های کنشی صریح (explicit) و غیرصریح (implicit) می‌پردازد. منظور وی از گفته‌های کنشی صریح، گفته‌هایی است که در آن‌ها افعالی کنشی؛ نظیر «اخطار دادن»، «شرط‌بستن» و امثال آن‌ها وجود داشته‌باشد. گفته‌های کنشی غیرصریح، گفته‌هایی هستند که در آن‌ها، افعال کنشی وجود ندارد؛ اما به‌طور ضمنی، می‌توان مفهوم کنش را از آن‌ها استنباط کرد. او بر این عقیده بود که وقتی گفته‌ای بیان می‌شود، سه سطح متفاوت از افعال صورت می‌پذیرد: ۱. کنش بیانی: اظهار عبارت‌هایی که معنا و مصداق دارند؛ ۲. کنش منظوری: گوینده از اظهارات خود مقصود خاصی را دنبال‌کند؛ ۳. کنش تأثیری: کلام معنادار در شنونده تأثیر خاصی می‌گذارد (پایا، ۱۳۸۳: ۴۴۰). اصطلاح کنش، به همین منظور؛ یعنی به منظور مخاطب اشاره دارد. سپس او بر اساس کنش منظوری، کنش‌های گفتاری را به پنج دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از:

«کنش‌های تصریحی» که بر التزام گوینده بر حقیقت قضیه‌ای که بیان می‌شود، تأکید دارد؛ مانند بیان کردن، اظهار کردن و...

«کنش‌های تحکمی» که بر اعمال اراده، قدرت، حاکمیت و نفوذ دلالت دارد و با افعالی مانند: انتخاب کردن، توصیه کردن، دستور دادن، منصوب کردن، پند دادن و... بیان می‌شوند.

«کنش‌های تعهدی» که بر تعهد گوینده نسبت به انجام عملی دلالت دارد و افعالی نظیر قول دادن، متعهد شدن، سوگند خوردن و مانند این‌ها را شامل می‌شود.

«کنش‌های توضیحی» عبارتند از کنش‌هایی که به چگونگی کاربرد واژه‌ها در زبان می‌پردازد و به عبارتی، توضیح می‌دهد که کلام سازمان می‌یابد. از این‌رو کنش توضیحی «چگونه»، در فرآیند مکالمه، شامل افعالی می‌شود که بخشی از فرازبان ما را تشکیل

می دهند. از جمله این افعال؛ عبارتند از: استدلال کردن، پاسخ دادن، فرض کردن، پذیرفتن و توضیح دادن (رمضان زاده، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۸).

آنچه آستین در مورد کنش های گفتاری بیان کرد، مبنای پژوهش های سرل قرار گرفت. سرل معتقد است وقتی گفته ای بیان می شود، چهار کنش، به طور همزمان، صورت می پذیرد: «کنش گفتن»، «کنش گزاره ای»، «کنش منظوری» و «کنش تأثیری» (سرل، ۱۹۶۹: ۲۴). سرل کنش های گفتاری را، بر حسب کنش منظوری آن ها، به پنج دسته تقسیم بندی می کند: «کنش های اظهاری» که تعهد گوینده نسبت به صدق گزاره بیان شده است. گوینده عقیده خود را درباره صحت یا سقم مطلبی اظهار می دارد. گوینده می گوید چیزها چگونه هستند. این کنش، محتوای گزاره ای را با جهان و محیط مطابقت داده، باورهای گوینده را نشان می دهد؛ مثلاً: «آب در ۱۰۰ درجه می جوشد».

در زبان فارسی، کنش اظهاری، با افعالی مانند آغاز کردن یک عمل، ابراز کردن، اثبات کردن، ادعا کردن، اظهار کردن، اعتراض کردن، اعطا کردن، اعلان کردن، التماس کردن، بحث کردن، بیان کردن، پاسخ دادن، تأیید کردن، تصحیح کردن، تغییر فعالیت دادن، تفسیر کردن، تکذیب کردن، توصیف کردن، دسته بندی کردن، دفاع کردن، دلیل آوردن، رها کردن، شرح دادن، گزارش دادن، گفتن، محدود کردن، مطمئن بودن، معرفی کردن و نسبت دادن، بیان می شود.

در «کنش های ترغیبی» تلاش گوینده برای ترغیب مخاطب به انجام کاری منظور است. گوینده سعی می کند تا کاری کند که چیزهایی انجام شود و جهان را با محتوای گزاره ای که شامل عمل آتی شنونده می شود، تطبیق دهد. کنش ترغیبی، خواست ها و تمایلات گوینده را بیان می کند. نمونه بارز کنش ترغیبی را می توان در پرسش ها یا درخواست ها مشاهده کرد؛ مثلاً: «میشه برام یه فنجون قهوه بیاری؟». در زبان فارسی، کنش ترغیبی، با افعالی مانند: اجازه دادن، اخطار دادن، اصرار و پافشاری کردن، اعلام نیاز کردن، التماس و تمنا کردن، القا

کردن، بازخواست کردن، بایستن و لازم بودن، به مبارزه طلبیدن، بی توجهی کردن، پند و اندرز دادن، پیشنهاد کردن، تجویز کردن، تقاضا کردن، تکرار کردن، درخواست کردن، درخواست اطلاعات کردن، دستور دادن، دعوت کردن، دوباره راه انداختن، سوال کردن، شرط کردن، شرط گذاشتن، گدایی کردن، معذرت خواستن، نصیحت کردن، هشدار دادن و... همراه می-شود.

«کنش‌های تعهدی» تعهد گوینده برای انجام کاری است. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و اعمالی نظیر آن، متعهد می‌شود که در آینده کاری را انجام دهد. هدف این کنش، تطبیق دادن جهان با محتوای گزاره‌ای است که عمل آتی گوینده می‌شود؛ مثلاً: «قول می‌دهم که سر وقت بیایم». در زبان فارسی، کنش تعهدی، معمولاً با افعالی همچون: قسم خوردن، قول دادن، متعهد شدن، بیان موافقت کردن، تعهد دادن، تقدیم کردن و داوطلب شدن همراه می‌شود.

«کنش‌های عاطفی» احساس گوینده در برابر وقوع رویدادی است؛ مثلاً: «از شنیدن خبر قبولیتان در مقطع دکترا بسیار خوشحال شدم». در زبان فارسی، کنش عاطفی با افعالی مانند: تمجید کردن، خشمگین شدن/ کردن، ناسپاسی کردن، دشنام دادن، اهانت کردن، تسلیم شدن، تعجب کردن، ناامید و دلسرد شدن، شکایت کردن، تهدید کردن، اظهار همدردی کردن، تأمل کردن، متضمن چیزی بودن، پیش‌بینی کردن، خشنود شدن، تبریک گفتن، تردید داشتن، آرزو کردن، تشکر کردن، معذرت خواستن، سلام کردن و احترام گذاشتن بیان می‌شود.

«کنش‌های اعلامی» اعلام شرایطی جدید به مخاطب. گوینده با اعلام‌هایش در جهان تغییرات واقعی ایجاد می‌کند. این کنش، همزمان دارای دو وجه انطباقی بین زبان و جهان است؛ مثال: «من شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم». در زبان فارسی، کنش اعلامی، با افعالی

همچون پایان دادن کار، قرارداد بستن، نام‌گذاری کردن، آغاز کردن کار، از کار برکنار کردن، اعلام کردن، انتصاب کردن و به کار گماردن، بیان می‌شود.

سرل برای تعیین هر کدام از این کنش‌های گفتاری، چهار عامل را عنوان می‌کند: نکته غیربیانی (illocutionary point)، تطبیق (fit)، وضع روانی (psychological) و محتوا (content). افزون بر این، سرل یک سری شرایط را نیز در نظر می‌گیرد که آن‌ها را شرایط کارآیی می‌نامد. این شرایط کارآیی، بر اساس تقسیم‌بندی سرل عبارتند از:

- شرایط مقدماتی (preparation condition): عبارت است از شروط لازم در جهان واقعی برای هر کنش غیربیانی.

- شرایط محتوای گزاره‌ای (propositional content): تعیین محدودیت‌های موجود در محتوای جمله.

- شرایط صداقت در عمل (sincerity condition): بیان اعتقادات، احساسات و هدف‌های ضروری گوینده.

- شرایط بنیادین (essential condition): وادار کردن مخاطب به دادن اطلاعات (لویسنون، ۱۹۸۳: ۲۴۴).

سرل همچنین به تمایز بین کنش‌های گفتاری مستقیم و غیرمستقیم می‌پردازد. او معتقد است که این نوع کنش گفتارها، بستگی به شناخت ما از تأثیر کنش غیربیانی یک پاره‌گفتار در شرایطی خاص دارد (بروان و یول، ۱۹۸۹: ۲۳۲). وی برای بیان این معنا، ابتدا به سراغ ساختارهای نحوی در زبان انگلیسی رفته، سه نوع ساختار اصلی را تشخیص می‌دهد: ۱. ساختار خبری، ۲. ساختار پرسشی، ۳. ساختار امری/ درخواستی. سپس سرل سه نوع کارکرد تعریف می‌کند که عبارتند از: ۱. کارکرد توصیف/ بیان، ۲. کارکرد پرسش، ۳. کارکرد امر/ درخواست (اخلاقی و زرقانی، ۱۳۹۱: ۷۰).

به اعتقاد وی، گوینده می‌تواند مثلاً به جای استفاده از پاره‌گفتاری امری به عنوان یک کنش‌گفتار ترغیبی، جمله‌ای را به کار ببرد که ظاهری متفاوت دارد؛ ولی مخاطب آن جمله را به منزله نوعی کنش‌گفتاری ترغیبی در نظر گیرد (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۸۰). برای مثال، هرگاه گوینده‌ای بگوید «هوا سرد است» و منظورش بیان خبر سرد بودن هوا باشد، کنش‌گفتاری مستقیم است؛ اما هرگاه منظورش این باشد که «لطفاً پنجره را ببند!»، کنش‌گفتاری غیرمستقیم است (اخلاقی و زرقانی، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۰). البته او اظهار می‌دارد که همیشه نمی‌توان از پاره‌گفتارهای غیرمستقیم به پاره‌گفتارهای مستقیم آن پی برد؛ مثال: می‌شود برای درمان به آلمان بروی؟ به عبارت دقیق‌تر، درک کنش مستقیم از طریق کنش غیرمستقیم، مبتنی بر بافت موقعیتی است و از طریق دانش درون‌زبانی قابل تعیین نمی‌نماید (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۸۱)؛ و این نکته‌ای است که ما در این تحقیق، غالباً بر آن استناد جسته‌ایم.

پیشینه تحقیق

استفاده از نظریه آستین و سرل در تحلیل آثار ادبی دارای سابقه طولانی نیست و تنها تعداد اندکی تحقیق بر این مبنا انجام شده است:

پهلوان‌نژاد و ناصری مشهدی (۱۳۸۷) مقاله‌ای تحت عنوان «متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی (نامه سران تگیناباد به امیرمسعود)» را به چاپ رسانده‌اند. نگارندگان در این مقاله کنش‌های گفتاری و ویژگی‌های متن‌محور و کاربرمحور متن را موردنظر قرار داده‌اند.

قوام و ریاسی در کنفرانس فردوسی و زبان فارسی (۱۳۸۹) به بررسی کنش‌های گفتاری و تحلیل آن‌ها در داستان مرگ سیاوش پرداخته‌اند. نگارندگان، در این بررسی، به ترتیب،

بسامد انواع کنش‌های گفتاری را در این داستان مورد بررسی قرار داده‌اند؛ نتایج به دست آمده، به نقش کنش‌های گفتاری در ایجاد فضای داستان اشاره می‌کند.

بختیاری (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه کردستان به مطالعه و بررسی کنش‌های گفتاری در دو دفتر مثنوی معنوی مولانا پرداخته است. بررسی این کنش‌های گفتاری نشان می‌دهد که مولوی از انواع کنش‌ها در پیشبرد حکایت‌ها مدد گرفته است. وی نشان می‌دهد که مولوی برای ایجاد رابطه با مخاطب، اغلب از کنش‌گفتارهای امری یا اشاره‌ای، توصیف، تعهدی و بیان احساس مدد گرفته است. نتیجه نشان می‌دهد که مبانی نظری کنش‌های گفتاری سرل در مورد کنش‌های گفتاری مثنوی صدق می‌کند.

الیاسی و اخلاقی (۱۳۹۱) در مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی «اقبال لاهوری و اندیشه‌های او» مقاله‌ای با عنوان «بررسی کنش‌های گفتاری در اشعار علامه اقبال لاهوری» به چاپ رسانده‌اند. نتایج این تحقیق مشخص می‌کند که کنش‌های گفتاری شعر اقبال لاهوری که مبین پاره‌ای از رویکردهای فکری اوست، به ترتیب بسامد وقوع عبارتند از: کنش‌های گفتاری بیانی، ترغیبی، احساسی و ابلاغی و خبری.

چنان‌که گفته شد، کنش‌های گفتاری به بیان عمل یا کنشی انجام‌شده از طریق یک پاره‌گفتار دلالت دارد. کنش‌های گفتاری نقشی اساسی در ایجاد گفتار و معنابخشی بدان دارد؛ بنابراین پیش از پرداختن به بررسی معانی و کارکردهای مختلف واژه «خُنک»، لازم به ذکر است که بر اساس نظرات سرل، این بافت متن است که نوع کنش‌گفتار را مشخص می‌سازد؛ لذا برای تعیین دقیق طبقه‌بندی‌ها، در این تحقیق، به جای تمرکز بر افعال، به نوع بافت و سیاق متن توجه شده است و بر این اساس، به طبقه‌بندی ابیات پرداخته‌ایم.

تحلیل معانی و کارکردهای مختلف واژه «خُنک»

دهخدا معانی خوشا، خوشا به حال، طوبی، نیک و خرم باد را برای واژه «خُنک» آورده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل خُنک)؛ بررسی معانی و کارکردهای متفاوت «خُنک»^(۱) در شاهنامه، نشان می‌دهد که بعضی از آن‌ها را می‌توان زیرمجموعه کنش عاطفی و بعضی دیگر را به عنوان کنش ترغیبی در نظر گرفت.

الف) کنش گفتار عاطفی

چنان‌که گذشت، کنش عاطفی شامل گفته‌هایی می‌شود که برای بیان شادی و غم، علاقه و تنفر و در یک کلام تمایلات و احساسات به کار می‌روند. کنش‌های عاطفی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) حالات انفعالی: حالاتی از قبیل غم، شادی، تأسف، آرزو، توهین، تحقیر، ناله، شکواییه، عشق و ترس، تحسین همراه با حسرت و آرزو. ب) حالات اخلاقی: حالاتی از قبیل دعا، سپاسگزاری، پوزش و تشکر.

در شاهنامه، در کاربردهای واژه «خُنک»، هر دو گروه از کنش‌گفتارهای عاطفی را می‌توان مشاهده کرد.

حسرت بر گذشته

- به گریاس گفت: ای سرای امید خُنک روز کاندر تو بد جمشید

(شاهنامه، ۱۳۹۱، د ۵، ۳۶۶: ۸۸۳)

اکنون زمان پادشاهی گشتاسپ است که پادشاهی است نه‌چندان بخرد و دانا و از آنجایی که جمشید پادشاهی محبوب، آرمانی و خردمند بوده، رستم حسرت روزگار او را می‌خورد.

آرزو

این گروه شامل کارکردهایی از «خُنک» می‌شود که بیان‌کننده آرزویی در آینده هستند؛ ضمن این‌که بعضی از این آرزوها، با نوعی چاشنی تعلیم همراه هستند:

- گر از جام یابی سرانجام نیک خُنک می‌گسار و می و جام و یک

(همان، د ۶، ۴۳۳: ۲۱۵)

- از آن صد هزاران یکی زنده نیست خُنک آن که در دوزخ افکنده نیست

(همان، د ۶، ۷۶: ۱۰۹۴)

حال که دنیا فانی است و همگان رفتنی هستند، خوشا کسانی که در سرای دیگر به دوزخ افکنده نمی‌شوند.

- خُنک آن که بر کینه‌گه کشته شد نه در چنگ ترکان سرش گشته شد

(همان، د ۵، ۲۱۶: ۱۵۱۲)

آرزوی کشته‌شدن در میدان جنگ؛ کشته‌شدن در میدان جنگ، بهتر از اسیر شدن به دست دشمن است. این آرزو، در واقع، با نوعی تعلیم مردانگی و شجاعت نیز همراه است.

- هوا پرخروش و زمین پر ز جوش خُنک آن که دل شاد دارد به نوش

(همان، د ۵، ۲۹۱: ۲)

خوشا به حال کسانی که با نوشیدن شراب به شادی می‌پردازند.

- خُنک آن که جامی بگیرد به دست خورد یاد شاهان یزدان‌پرست

(همان، د ۶، ۲۳۷: ۶۵۲)

در این بیت، آرزوی شادی و نوشیدن به یاد پادشاهان یزدان‌پرست مطرح می‌شود و از جایگاه خاص شاه در فرهنگ اساطیری ایرانی باخبر هستیم.

- سر راستی دانش آرد درست خُنک آنک از آغاز فرجام جست

(همان، د ۶، ۳۶۹: ۱۰۷)

بهرام از منذر، مربی‌اش، می‌خواهد او را به نصیحت، پند و اندرزی دهد. منذر می‌گوید راستی این است که دانش بجویی و خوشا به حال کسانی که از همان ابتدا به فکر آخر کار خود باشند. آرزوی این بیت نیز با تعلیم همراه است.

- توانگر بود هر که را آز نیست خُنک بنده کش آز انباز نیست

(همان، د ۷، ۱۸۰: ۱۱۰۶)

خوشا به حال کسانی که حرص و طمع ندارند. آرزویی است همراه با تعلیم برای پرهیز از حرص و آز.

- برهنه دوان بر سر انجمن خُنک آن که پوشد تنش را کفن

(همان، د ۵، ۲۶۵: ۵۴۶)

خواهران اسفندیار وضع خود را به او گزارش می‌دهند و از آن وضع آرزوی مرگ می‌کنند.

- ز بنده میازار و بنداز خشم خُنک آن کسی کو نبیند به چشم

(همان، د ۵، ۱۰۸: ۳۳۶)

وزیر گشتاسپ برای او چیزهایی بد و ناخوشایند پیش‌بینی می‌کند؛ اما پیش از آن، آرزو می‌کند که کسی آن‌ها را به چشم نبیند.

حسرت و آرزو

کنش گفتاری «خُنک»‌های به کار رفته در این گروه نیز بیانگر آرزوست و این آرزو در دل خود، حسرتی نسبت به گذشته و وضع خوب از دست رفته را جای داده است:

- خُنکِ مرد بی رنج پرهیزگار به ویژه کسی کو بود شهریار

(همان، د ۶، ۶۰۶: ۲۴۹۰)

بهرام گور از مدت عمرش باخبر شده و با وجود آن که حرص و آز نمی‌ورزد و رنجی از این ناحیه متحمل نمی‌گردد، به سراغ گنجینه‌اش می‌رود؛ پس فردوسی آرزویی همراه با حسرت طرح می‌کند: خوشا به حال کسی که رنج ندارد؛ مخصوصاً اگر شهریار هم باشد. بهرام گور از پادشاهان آرمانی بخش تاریخی شاهنامه است و فردوسی در مرگ او سخت بی‌تابی می‌کند.

تمجید و ستایش

- همیشه خرد بادت آموزگار خنک باد ایران و خوش روزگار

(همان، د ۳، ۳۷۲: ۹۱۵)

منیژه به رستم که برای نجات بیژن آمده می‌گوید خوشا و نیکا نسیم و باد ایران؛ ظاهراً در مقام ستایش رستم، او را به استعاره، باد و نسیم آمده از ایران می‌داند.

- خُنکِ شاه کو چون تو دارد پسر به بالا و فرّت بنازد پدر

- خُنکِ شهر ایران که تخت تو را پرستند و بیدار بخت تو را

(همان، د ۵، ۳۳۲: ۴-۴۸۳)

- خُنکِ آن که چون تو پسر باشدش یکی شاخ بیند که بر باشدش

- خُنکِ آن که باشد ورا چون تو پشت بود ایمن از روزگار درشت

(همان، د ۵، ۳۳۳: ۳-۴۹۲)

در همه این ابیات، مخاطب اسفندیار است و تبار وی تمجید و ستایش می‌شود.

- خُنکِ آن که شبگیر بیندت روی خُنکِ آن که یابد ز موی تو بوی

(همان، د ۶، ۴۸۱: ۸۵۰)

کارکرد عاطفی این بیت نیز تمجید و ستایش است. خوشا به حال کسانی که صبح زود تو را می‌بینند و بویی از موی تو را استشمام می‌کنند.

- خُنک آن که بیند کلاه و را همان بارگاه و سپاه و را

(همان، د ۵، ۴۴۰: ۱۳)

در تمجید و ستایش محمود غزنوی و تاج و تخت و پادشاهی وی.

- سپهد تویی، هم سپهدنژاد خُنک مام کو چون تو فرزند زاد

(همان، د ۷، ۵۴۴: ۹۴۸)

در تمجید و ستایش بهرام چوبینه از سوی دبیر بزرگ.

- جهان ایمن از بُرز و از فرّ توست خُنک آن که در سایه پرّ توست

(همان، د ۶، ۲۲۹: ۵۲۳)

خراد پیر دوران پادشاهی اردشیر را می‌ستاید: دوران پادشاهی تو دورانی پر از امنیت

است و خوشا به حال کسانی که در چنین دورانی زندگی می‌کنند.

- نگویی مگر آن که بهتر بُود خُنک شهر کش چون تو مهتر بود

(همان، د ۶، ۷۰: ۹۸۷)

اشاره به دوران پادشاهی اسکندر و تمجید از اوست: خوشا به حال مردم شهری که تو

بزرگتر آن‌ها هستی.

طنز و تحقیر

- خُنک شاه گشتاسپ آن نامدار کجا پور دارد چون اسفندیار

- خُنک آن که چون تو پسر زاید اوی همی فرّ گیتی بیفزاید اوی

(همان، د ۵، ۶-۳۵۵: ۳-۷۶۲)

رستم و اسفندیار زمانی که همدیگر را می‌بینند، دست یکدیگر را می‌فشارند. رستم بدون هیچ‌گونه واکنشی بر جای می‌ماند؛ اما وقتی او دست اسفندیار را می‌فشارد، چهره اسفندیار مثل خون سرخ می‌شود و از ناخن‌هایش خوناب می‌آید. در همان حال رستم می‌گوید خوشا به حال گشتاسپ که چنین پسری دارد و خوشا به حال آن کسی که تو را زاییده است.

آفرین و تحسین

- خُنک سام یل کش چنین یادگار بماند به گیتی دلیر و سوار

(همان، د ۱، ۲۵۵: ۱۳۱۲)

آفرین بر سام که یادگارش، زال، به‌عنوان پهلوانی دلیر و سوار در دنیا خواهد ماند.

- خُنک پادشاهی که هنگام اوی زمانه به شاهی برد نام اوی

(همان، د ۱، ص ۲۱۰: ب ۶۸۵)

خوشا کسی که در زمان رستم پادشاه باشد.

- خُنک زال کش بگذرد روزگار بماند به گیتی تو را یادگار

(همان، د ۳، ۳۹۴: ۱۳۳۴)

رستم بیژن را نجات داده، او را به دربار کیخسرو می‌آورد؛ کیخسرو برای تحسین او، زال را مورد تحسین و آفرین قرار می‌دهد؛ زیرا کسی چون رستم را در دنیا به یادگار می‌گذارد.

ب) کنش‌گفتار ترغیبی

در شاهنامه برخی معانی و کارکردهای واژه «خُنک»، در زیر گروه کنش ترغیبی جای می‌گیرند. چنان‌که گذشت، کنش ترغیبی به کنش‌هایی اطلاق می‌شود که با استفاده از آن‌ها، کسی برای انجام کاری خاص ترغیب می‌شود. گوینده سعی می‌کند سخنی بگوید که

شنونده کاری را انجام دهد و جهان را با محتوای گزاره‌ای که شامل عمل آتی شنونده می‌باشد، تطبیق بدهد. این کارکرد از واژهٔ «خُنک» را می‌توان در دو گروه قرار داد: ترغیبی‌های کلی و جزئی.

ترغیبی‌های کلی

این گروه مبین ترغیب به انجام کارهایی است که در برگیرنده کلیات اخلاق هستند:

- که فرجام هم روز تو بگذرد خُنک آن که گیتی به بد نسپرد

(همان، د ۶، ۱۱۲: ۱۶۶۵)

گروهی از سندیان خطاب به اسکندر می‌گویند: از آنجا که این دنیا فانی است؛ پس بهتر این است که نام نیک از انسان بر جای ماند. این بیت ترغیب اسکندر است به نیک‌نامی و انجام‌دادن کار نیک در دنیا.

- نهالی همه خاک دارند و خشت خُنک آن که جز تخم نیکی نکشت

(همان، د ۶، ۲۲۵: ۴۵۵)

خوشا به حال کسانی که در این دنیا نیکوکار، خوشنام و دائماً در حال انجام کارهای نیک هستند. بیت در ترغیب انسان‌هاست به رعایت اخلاق و بر جای نهادن نام نیک.

- خُنک آن که آباد دارد جهان بود آشکارای او چون نهان

(همان، د ۶، ۲۲۶: ۴۶۵)

اردشیر خطاب به ایرانیان می‌گوید: خوشا آن کسان که ظاهر و باطن یکی دارند؛ بیت ترغیب به یکرنگی است.

- همه خاک دارند بالین و خشت خنک آن که جز تخم نیکی نکشت

(همان، د ۶، ۲۳۰: ۵۳۶)

شاعر پیش از عهدنامه اردشیر بابکان به شاپور، فرزند وی، در ابیاتی بی‌اعتباری دنیا را یادآور می‌شود: همه انسان‌ها روزی از این دنیا خواهند رفت و دوباره به خاک برخواهند گشت؛ پس خوشا به حال آن کسان که شریف زندگی کرده‌اند و کارهای نیک و پسندیده انجام داده‌اند. این بیت نیز ترغیب به باقی‌نهادن نام نیک است.

- ز مغز تو بگسست روشن خرد خنک نامور کو خرد پرورد

(همان، د ۸، ۱۹: ۲۱۶)

خسرو پرویز خطاب به سردار یاغی‌اش؛ بهرام چوبینه: خوشا آن کسان که بر پایه عقل و منطق رفتار می‌کنند؛ ترغیب به خردورزی و رفتار منطقی.

- به کوشش بجویم خرم بهشت خنک آن که جز تخم نیکی نکشت

(همان، د ۶، ۴۱۸: ۳۶)

بهرام گور در آغاز سلطنتش خلق و خو و شیوه کشورداری خویش را تشریح می‌کند و در این مسیر، راه رسیدن به بهشت را کاشتن تخم نیکی می‌داند؛ در حقیقت خود و ایرانیان را به انجام آن ترغیب می‌کند.

- به دانش ز یزدان شناسد سپاس خنک مرد دانای یزدان‌شناس

(همان، د ۶، ۲۴۴: ۴۲)

شاپور در خطبه آغاز سلطنتش، بخردان و بزرگان را به خداپرستی ترغیب می‌کند: خوشا انسان دانایی که به یزدان‌شناسی رسیده است.

- به فرزند و زن بر همان پادشا خنک مردم زیرک پارسا

(همان، د ۶، ۴۱۹: ۵۵)

بهرام گور در خطبه آغازین سلطنتش، منشوری می‌نویسند و در آن ایرانیان را به پارسایی ترغیب می‌کند و خود نیز آن را از سوی خود وعده می‌دهد.

ترغیبی‌های جزئی

در این گروه، همچون گروه پیشین، کارکرد ترغیبی نهفته است؛ با این تفاوت ظریف که در اینجا ترغیب به انجام یک امر اخلاقی جزئی و مشخص صورت گرفته است:

– خُتک آن کسی که بود پادشا کفی راد دارد، دلی پارسا

(همان، د ۴، ۲۸۶: ۱۸۰۲)

افراسیاب گرسیوز را مشیر و مشار خود قرار داده است. گرسیوز او را به تباهی بیشتر سوق می‌دهد و خود به اسارت کاووس درمی‌آید و در دخمه‌ای تاریک افکنده می‌شود؛ فردوسی می‌گوید: خوشا پادشاهی که دلی پرهیزگار و دستی بخشنده دارد؛ سپس می‌افزاید: پادشاهی که بداند پادشاهی همیشگی نیست و از بی‌خردان دوری گزیند.

– بکوشیم تا نیکی آریم و داد خُتک آن که پند پدر کرد یاد

(همان، د ۶، ۲۵۵: ۳)

اورمزد بزرگ، در آغاز سلطنتش، خود و بخردان را ترغیب به پند گرفتن از پدر می‌کند؛ خوشا به حال آن کسان که همیشه پند پدر را آویزه گوش خود می‌کنند.

– خُتک در جهان مرد پیمان منش که پاکی و شرم است پیرامنش

(همان، د ۷، ۲۸۹: ۲۴۵۹)

بوزرجمهر خطاب به نوشین‌روان: خوشا به حال افرادی که پاکی و پاکدامنی را پیشه خود قرار دادند؛ کنش گفتاری بیت، ترغیب به پاکی و پاکدامنی به‌عنوان جزئی از فضایل اخلاقی است.

- خُنگ آن که در خشم هشیارتر همان بر زمین او بی‌آزارتر

(همان، د ۶، ۲۶۴: ۱۴)

بهرام اورمزد خطاب به ایرانیان: خوشا کسانی که صبورتر و بی‌آزارترند؛ ترغیب به خویشنداری.

- همه داد ده باش و پروردگار خُنگ مرد بخشنده و بردبار

(همان، د ۶، ۲۳۴: ۶۰۸)

از عهدنامه اردشیر با شاپور: خوشا آن کسان که بخشنده و صبور هستند؛ ترغیب به بخشندگی و صبوری.

- بدین‌سان بود گردش روزگار خُنگ مرد با شرم و پرهیزگار

(همان، د ۷، ۲۸۸: ۲۴۴۹)

بوزرجمهر خطاب به نوشین‌روان: خوشا انسان شرمگین و پرهیزگار؛ ترغیب به پرهیزگاری و شرمگینی.

- کنون بودنی بود و بر ما گذشت خُنگ آن که گرد گذشته نگشت

(همان، د ۷، ۴۱: ۱۲۰)

خوشنواز توسط فرستاده‌اش به سوفرای چنین پیام می‌فرستد: تقدیر چنین بوده و خوشا به حال کسانی که دیگر به گذشته نمی‌اندیشند؛ ترغیب به فراموش کردن گذشته.

نتیجه

چنان‌که گذشت، مقصود از کنش‌گفتار این است که ما از زبان، نه تنها برای توصیف پدیده‌ها در جهان واقعی؛ بلکه برای انجام‌دادن کارها نیز استفاده می‌کنیم. نظریه کنش‌گفتار، ابتدا از سوی آستین (۱۹۶۲) طرح و سپس توسط سرل (۱۹۶۹) تکمیل شد. در شاهنامه فردوسی

واژه «خُنک» در معنی موردنظر در این تحقیق - و نه در معنی و نقش صفتی - چهل و دو مرتبه آمده است. بر اساس نظریه آستین و سرل، کاربردهای این واژه در دو گروه کنش‌های گفتاری عاطفی و ترغیبی جای می‌گیرد. در هر گروه نیز، با توجه به زمینه سخن، کارکردهای مختلفی برای هر یک می‌توان متصور شد؛ کنش‌گفتارهای عاطفی؛ شامل حسرت بر گذشته، آرزو، حسرت همراه با آرزو، تمجید و ستایش، طنز و تحقیر، آفرین و تحسین و کنش‌گفتارهای ترغیبی؛ شامل ترغیبی‌های کلی و جزئی می‌شود و سرانجام نکته مهم این است که در هر گروه، مرز میان کارکردها آنچنان باریک و ظریف است که با اندکی تغییر در زاویه نگاه، امکان بردن هر بیت در ذیل کارکردی دیگر، به آسانی میسر است.

یادداشت‌ها

۱- در شاهنامه، علاوه بر «خُنک»، واژه‌های دیگری در معنا و کارکردی مشابه «خُنک» می‌توان یافت؛ از جمله:

«خجسته»:

خجسته بر و بوم زاول که شیر همی‌پروrand کیان دلیسر

(همان، د ۳، ۳۹۴: ۱۳۳۵)

«فری»:

فری شهر ایران و فرخ گوان که دارند چون تو یکی پهلوان

(همان، د ۳، ۳۹۴: ۶۱۳۳)

«فرخ»:

مرا نیست، فرخ مر آن را که هست ببخشای بر مردم تنگدست

(همان، د ۵، ۲۹۱: ۴)

و... که نتایج این تحقیق بر آن‌ها نیز تطبیق می‌کند؛ اما برای پرهیز از اطناب، از بحث در باب آن‌ها خودداری شد.

منابع

- اخلاقی، الهام و سیدمهدی زرقانی (۱۳۹۱)، «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش‌گفتار»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء. دوره ۳، شماره ۶، صص ۶۱-۸۰.
- الیاسی، محمود و ابوالفضل اخلاقی (۱۳۹۱)، «بررسی کنش‌های گفتاری در اشعار علامه اقبال لاهوری»، همایش بین‌المللی اقبال لاهوری و اندیشه‌های او، مشهد.
- بختیاری، ژاله (۱۳۹۰)، بررسی کنش‌های گفتاری مولوی در دفتر اول و دوم مثنوی معنوی (با تأکید بر کنش‌های گفتاری عمل روایت)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- پایا، علی (۱۳۸۳)، فلسفه تحلیلی؛ مسائل و چشم‌اندازها، تهران: طرح نو.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و نصرت ناصری‌مشهدی (۱۳۸۷)، «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی (نامه سران تگیناباد به امیر مسعود)»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۶، ش ۶۲، صص ۳۷-۵۸.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چ ۲، دوره جدید، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رمضان‌زاده، محمود (۱۳۸۶)، بررسی کنش‌های گفتاری در گزیده‌ای از نمایش‌نامه‌های معاصر فارسی، پایان‌نامه رشته زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ریاسی، مینا و ابوالقاسم قوام (۱۳۸۹)، «اهمیت کنش‌های گفتاری و تحلیل آن در مرگ سیاوش»، مجموعه مقالات همایش فردوسی و زبان فارسی، مشهد. ۱۴-۵.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، چ چهارم، ۸ دفتر، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۲)، *معنی‌شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات همشهری.
- _____ (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- Austin, J. L. (1962), *How to do things with the words*. Oxford: Oxford University Press.
- Brown, Gillian, Yule, George (1989), *Discourse Analysis*, Cambridge, Cambridge University press.
- Finch, G. (2005), *Key concepts in language and linguistics*. London: Palgrave Macmillan.
- Levinson, Stephen (1983), *Pragmatics*, Cambridge, Cambridge University press.
- Saeed, John (2009), *Semantics*, Singapore, Blackwell.
- Searle, J.R (1969), *Speech Acts*, Cambridge, Cambridge University press.
- Searle, J.R (1975), 'What is speech act?', in *Philosophy in America*, Ithaca, NY: Cornell University press.

